

ابو حفص نخستین شاعر

از نخستین روزهای دبیرستان در ذهن مردوزن ایرانی جای داده اند که نخستین شاعر زبان فارسی ابو حفص سغدیست. ازین می گذرم که کاری بپهوده تر ازین در جهان نیست که کسی بگردد نخستین شاعرزبانی را پیدا کند و این کار بدان میماند که کسی بگردد پیدا کند نخستین کسی که خندیده و یا گریسته کیست؟

شعر گفتن از تراوشهای بسیار ساده و بسیار طبیعی طبع آدمی زاد گانست و کسی برای اینکار حاجت بآموزگار و راهنما ندارد، هر کسی که تأثرات و رنجها و شادبهای خود را بزبان ساده روانی بیان کرده باشد شعر گفته است. ازین هم میگذرم که پیش از زبان امروزی پدران ما بزبانهای چند دیگر که معروفتر بآنها بهلوی و پارسی باستان و زبان اوستاست سخن منظوم سروده اند و نمونهایی از آنها داریم. برای اینکه مطلب روشن تر شود باید بگردیم ابو حفص را در میان تاریکیهای تاریخ پیدا کنیم:

گویا این سکتی که ابو حفص سغدی نخستین کسیست که بزبان فارسی شعر گفته تنها از نیمه اول قرن هفتم بر سرزبانها افتاده است زیرا کهن ترین کتابی که این نکته در آن هست کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تالیف شمس الدین محمد بن قیس رازیست که در حدود ۶۳۰ آنرا تألیف کرده است و در صحنه ۱۵۰-۱۵۱ این کتاب (از چاپ طهران) چنین آمده است:

«... و بعضی میگویند که اول شعر پارسی ابو حفص حکیم ابن احوص سغدی گفته است، از سغد سمرقند، او در صناعت موسیقی دستی تمام داشا است. ابو نصر فارابی در کتاب خویش ذکر او را آورده است و صورت آلتی موسیقاری، نام آن شهرود، که بعد از ابو حفص هیچکس آنرا در عمل نتوانست آورد، بر کشیده و می گوید او در سنه ثلثمائة هجری بوده است و شعری که بوی نسبت می کنند اینست:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا یار ندارد بی یار چگرنه رودا
این مطلبی که مؤلف المعجم در نیمه اول قرن هفتم در باره ابو حفص و شهرود گفته و از ابو نصر فارابی گرفته است در کتابهای پیش از او هم دیده میشود چنانکه ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی ادیب معروف قرن

چهارم در کتاب مفاتیح العلوم (چاپ قاهره ص ۱۳۷) در فصل موسیقی میگوید: «الشهروذ آلة مجدنة ابداعها حکیم بن احوص السغدی ببغداد فی سنة ثلاثمائة». آقای عبدالمعظم قریب مقاله ای بعنوان «فیلسوف ادیب ابوالعباس لوگری» در شماره ۸-۹ سال ۱۰ مجله آموزش و پرورش (ص ۲۴-۳۱) نوشته و در آن مقاله از کتاب اسرار الحکمة ابوالعباس ابن مطلب را نقل کرده است: «خواجه ابونصر فارابی در کتاب موسیقی چون حدیث آلت شاهرود یاد کرد گفت این را حکیم بن احوص السغدی از سغد ماوراء النهر استنباط کرده است و در آنوقت که استنباط کرد بیشتر از بلاد مموره زمین آنرا بگردانید، اهل این بلاد را آواز این آلت موافق آمد و همه این را بیسندیدند و این معنی که یاد کردیم در تاریخ سنه ست و ثلثمائة بود».

ابوالعباس لوگری ادیب و حکیم معروف او اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم ایران و معاصر و محشور با امام عمر خیام بوده است. او را معمولاً از مردم لوگر از توابع مرو دانسته اند اما بزعم من بایست از مردم شهر لوگر در مجاورت غزنین و گردیز باشد که از شهرهای معروف جنوب شرقی افغانستان امروزیست. وی شاگرد بهمنیار بن مرزبان حکیم معروف در گذشته در ۵۸۰ و شاگرد مشهور ابن سینا بوده و مولفات چند دارد مانند «بیان الحق بضمن الصدق» در منطق و حکمت و قصیده ای حکیمانه فارسی سروده و خود شرح بر آن نوشته و آنرا «اسرار الحکمة و شرحها» نامیده و این مطلب را آقای قریب از همان کتاب گرفته است. وی از کسانیست که در ۲۷۷ در زیج ملکشاهی شرکت کرده است.

پیدا است که ریشه این مطلب در باره ابو حفص و شهرود کتاب موسیقی ابونصر فارابی حکیم بسیار معروف (۲۶۰-۳۳۹) است. متن سازی این کتاب با همه اهمیتی که دارد هنوز یکجا چاپ نشده و تنها قسمتی از آن در یکی از مجلدات مقالات کنگره های خاورشناسان انتشار یافته و این قسمت راجع به شهرود در آن نیست.

تنها ترجمه فرانسه این کتاب در کتاب «موسیقی عرب» La Musique arabe تالیف بارن رودولف در لا نوه Baron Rodolphe D'Erlanger در مجلد اول چاپ پاریس ۱۹۳۰ انتشار یافته است و درین ترجمه (ص ۴۲) چنین آمده است: «نخست از میان سازهایی که در میان ما رواج دارد سازی را که بیش از همه برده در آن هست بنگریم. از میان همه سازهایی که در دیار عرب رواج دارد آنکه این شرایط در آن هست شاهرود است. اختراع آن تازه است؛ فدما از آن آگاهی نداشتند. اختراع آن از خلیص بن احوص یکی از مردم کوهستان سمرقند است. آنرا در ماه در سرزمین جبل در سال ۱۲۲۸ تاریخ اسکندر برابر با سال ۳۰۶ تاریخ

اعراب ساخته است . سپس این ساز را بسرزمین سفد برد که کشور است در شمال در مدخل اقلیم ششم . این سرزمین در بالای درجهٔ چهل و پنجم عرض شمالیست و بمشرق امتداد دارد . سازی را که درین سرزمین و در نواحی مجاور آن از شمال و مشرق بکار میبرند پسندیده افتاد و پرده‌هایی که از آن برمی‌آمده بر گوش مردم این نواحی گران نیامده است . این الاحوص سپس آنرا بیابیل برد و در آن زمان توانا ترین پادشاهان تازی در آنجا بود سپس آنرا بیفداد بردند و از آنجا بمصر و آن سوی تر و بین النهرین و سوریه بردند ۰۰۰»

این مطلب را صفی الدین عبدالمومن از موی موسیقی دان معروف در رساله شرفیه خود نیز نقل کرده است . مترجم فرانسوی در صحیفهٔ ۳۱۱ تصریح میکند که در نسخهٔ دیگر کتاب فارابی نام مخترع « حکیم بن احوص » آمده است .

درین صورت نام مخترع شهرود که هم‌ورا نخستین شاعر زبان فارسی دانسته اند در کتاب الموسیقی الکبیر فارابی « خلیص بن احوص » و در یک نسخه « حلیم بن احوص » آمده و تاریخ اختراع آن ۳۰۶ هجریست و نه ۳۰۰ و قطعاً فارابی که در ۳۳۹ یعنی ۳۳ سال پس ازین واقعه در گذشته ازین کار آگاه تر بوده است .

گفتهٔ شمس قیس رازی در المعجم فی معایر اشعار المعجم در جاهای دیگر متمسک شده است چنانکه فضل الله قزوینی در کتاب معروف المعجم فی آثار ملوک المعجم که بنام اتابیک نصره الدین احمد بن رکن الدین یوسف شاه (۶۹۶-۷۳۳) اتابیک لرستان از خاندان هزار اسبی تألیف کرده همان مطالب شمس قیس را که گویا از او گرفته بدین گونه مکرر کرده است (چاپ تبریز ۱۲۷۴ ص ۳۰۱) : « و بعضی میگویند اول شعر فارسی ابو حفص سفدی گفته است ، از سفد سمرقند و این ابو حفص در صناعت موسیقی دستی تمام داشته است و بسو نصر فارابی (۱) در اثنای تالیفات خویش ذکر کرده است و صورت آلت موسیقاری که ملقبست بشاه رود بعد از ابو نصر هیچکس در عمل نیاورده بر صفحه برنکشیده و او در سنهٔ ثلثمائة هجریه نبویه بوده است و شعری که بوی منسوب کرده اند اینست :

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا چون ندارد یار بی یار چگونه رودا
شیخ الاسلام احمد بن یحیی بن محمد الحنفید الهروی شافعی که در ۹۰۶ کشته شده است در کتاب الدر المنضید من مجموعه المفید الحنفید (چاپ قاهره ص ۲۹۸) می گوید : « و قیل لأول ابو حفص بن احوص من سفد سمرقند کان فی سنه ثلثمائة و الشعر هذا :

آهوی گوهر در دست (۱) چگونه دودا

یا ز نداردو (۱) چگونه دودا »

مؤلفان متأخر که این نکته را حتی در کتابهای درسی ناسنجیده مکرر اند نمی دانم از کجا بر آن افزوده اند که ابو حفص سفدی سمرقندی در قرن اول هجری می زیسته است و حتی در برخی از آن مأخذ مست نسام پدروی را بجای احوص گاهی « احفص » و گاهی « احمد » ضبط کرده اند و پیداست احفص را قریبه با ابو حفص گرفته و سپس آنرا بنام رایج تر احمد تبدیل کرده اند . گویا این داستان که ابو حفص سفدی نخستین شاعر زبان فارسی بوده ازین جایرون آمده باشد که ابو حفص سفدی نامی بوده است که کتاب کوچکی در لغت فارسی نوشته است و دو تن از لغت نویسان اوایل قرن یازدهم آن را در دست داشته اند . نخست حاج محمد سروری کاشانی در مجمع الفرس که در ۱۰۰۸ تالیف کرده و بار دیگر در ۱۰۲۸ آنرا تکمیل کرده است چهار جا ازین کتاب نقل کرده است :

۱ - در لغت اخش بمعنی ارزش میگوید : در رسالهٔ ابو حفص سفدی بوزن رخس آمده و باین بیت عنصری متمسک شده :

خود فراید همیشه گوهر اخش خود نماید همیشه مهر فروغ

۲ - در کلمهٔ جلب بمعنی نابکار گوید : در نسخهٔ ابو حفص سفدی بمعنی شور و فتنه و غوغا آمده ، ناصر خسرو : عامه بر من تهمت دینی و فضلی می نهند

بر سرم فضل من آورد این همه شور و جلب
۳ - در کلمهٔ خس و خاش بمعنی خس و خاشاک می گوید : ابو حفص سفدی خاش را بمعنی خاییدن آورده ، خواه از انسان و خواه از حیوان و باین بیت رود کی متمسک شده :

نشست و سخن راهمی خاش زد ز آب دهان کوه را شاش زد

۴ - در لغت دیرند بمعنی دهر و زمان می گوید : ابو حفص سفدی دیرند را بمعنی تعویند آورده و باین بیت رود کی متمسک شده :

ایا سرو من در تکاپوی آنم که دیرند آسا پیچم بتوبر

در بیت سوم شاش بمعنی ترشح و تراوشست و در بیت چهارم پیداست دیرند بمعنی پیچک و عشقه و گیاه پیچنده ای مانند آنهاست زیرا که تعویند بدرخت سرو نمی پیچد .

ازین مطالبی که سروری آورده معلوم میشود که این ابو حفص سفدی مؤلف « رسالهٔ ابو حفص » یا « نسخهٔ ابو حفص » نه تنها پس از رود کی سمرقندی در گذشته در ۳۱۹ بلکه پس از عنصری بلخی در گذشته در ۴۳۱ و ناصر خسرو

مروزی در گذشته در ۴۸۱ بوده است و اگر عصر زندگی او را بسیار بالا ببریم در آغاز قرن ششم بوده است .

پس از سروری لغت نویسی دیگر که ازین کتاب نقل کرده عبدالرشید ابن عبدالغفور حسنی مدنی تنویست که کتاب فرهنگ رشیدی خود را در ۱۰۶۴ در هند وستان تألیف کرده است ، وی نیز چهارجا ازین کتاب نقل می کند :

۱- در لغت استیم میگوید : بالفتح آستین باشد ، خسرو گوید : «زود بکشای جنک را استیم» و ابو حفص سغدی بمعنی دهان ظروف گفته و بهمین شعر تمسک چست .

۲- در کلمه چر کر گوید : بالضم مفتی که فتوی حکمی دهد ۰۰۰ ابو الحفص سغدی گوید :

بوس و نظرم جمال باشد با یار
این فتوی من گرفته ام از چر کر
۳- در کلمه دفنوک گوید : بفتح دال و ضم نون غاشیه ، منجیک گوید :

ار بزرگی که هستی ای خشنوک
چاکرت بر کتف نهید دفنوک
و ابو حفص سغدی چاق گفته و همین بیت آورده .

۴- در همان لغت دیرند سابق الذکر گوید : بکسر دال و های مجهول و فتح راء روزگار و زمانه ، رود کی گوید :

یافتی چونسکه مال غره مشو
چون تو بس دیدو بیند این دیرند
و ابو حفص سغدی بمعنی تعوید آورده ، رود کی گوید :

ایا سرومن در تک و پوی آنم
که دیرند آسا پییچم بتوبر
لیکن این بیت شاهد خصوصا تعوید نمیشود بلکه بمعنی عشق پیچیده مناسب

ترست .
اگر در مورد اول مقصود عبدالرشید تنوی این باشد که ابو حفص سغدی

بمصرع خسرو دهلوی استشهاد کرده است عصر زندگی او از آنچه گذشت هم پایین تر می آید و باید گفت پس از خسرو دهلوی در گذشته در ۷۲۵ میزیسته یا لااقل معاصر با او بوده است و ناچار می بایست در اوایل قرن هشتم زیسته باشد . اما بیتی که پیش ازین نقل کردم که آنرا نخستین سخن منظوم فارسی میدانند بسیار کهنه تر و ناپخته تر از اشعار زمان خسرو دهلویست و بیتی هم که عبدالرشید تنوی بنام او ضبط کرده است همین حال را دارد .

در باره نخستین گوینده شعر فارسی اشارت دیگری هم هست و آن اینست که شیخ علاءالدین علی دده بن مصطفی بن علاءالدین السکتواری البستوی

از مؤلفان خاک عثمانی که در ۱۰۰۷ در گذشته است در کتاب محاضرة الاوائل و مسامرة الاواخر (چاپ قاهره ۱۳۱۱ ص ۴۶) می گوید : « اول من نظم الشعر الفارسی ابو العباس بن حنوذ المروری ذکره السیوطی و غیره فی طبقات شعر اعالعجم . سپس جای دیگر (ص ۱۰۶) می گوید : « اول من تکلم بالعراق فی بلدة مرو فی الاحوال الصوفیه و کان فقیها محدثا اماما ابو العباس المروری شیخ التصوف فی زمانه مات سنة ثلثمائة ، اوایل السیوطی » .

پیدا است که این مطالب را علاءالدین علی دده از کتاب الاوائل تألیف جلال الدین ابو الفضل عبدالرحمن بن کمال بن جلال الدین ابو بکر سیوطی دانشمند مشهور (۸۵۹-۹۱۱) گرفته است و کتاب الاوائل سیوطی متکیست بر کتاب الاوائل تألیف ابو هلال حسن بن عبد الله بن سهل عسکری اهـ وازی ادیب معروف (۲۹۳-۳۸۲) و شاید مراد ابو هلال عسکری از نخستین کسی که شعر فارسی گفته چنانکه پس از آن هم گفته اولین کس بوده که در مرو در احوال صوفیه سخن گفته است این باشد که وی نخستین کسیست که در تصوف سخن منظوم بفارسی گفته است .

درباره این ابو العباس بن حنوذ مروری در گذشته در سال ۳۰۰ که از مشایخ تصوف بوده ذکر می در کتابهای معروف طبقات صوفیه نیست . در فرهنگ های فارسی اشعاری بنام ابو العباس عباسی و ابو العباس عنبر هست که در تذکرها ذکر می از ایشان نیست و اشعاری هم بنام ابو العباس بخارایی هست که پیدا است همان ابو العباس فضل بن عباس ربینجی بخارایی شاعر درباره ساما نیست . در ضمن در همان کتابهای نامعتبر که ابو حفص سغدی را نخستین شاعر زبان فارسی خوانده اند نامی از ابو العباس مروزی هم هست که گفته اند در قرن دوم می- زیسته است و این روایت متکی بر گفته محمد عوفی در لباب الالبابست (ج ۱ ص ۲۱) که صریحاً می گوید : « در آن وقت که رایت دولت مامون رضی الله عنه که از خلفای بنی العباس بحلم و حیا وجود و سخا و وقار و وفا مستثنی بوده است بمرو آمد در سینه ثلث و تسعین و مائة در شهر مرو خواجه زاده ای بود عباس نام ، بافضلی بی قیاس ، در علم شعر او را مهارتی کامل و در دقائق هر دو لغت او را بصارتی شامل ، در مدح امیر المومنین مامون بیارسی شعری گفته بود و مطلع آن قصیده اینست :

ای رسانیده بدولت فرق خود بر فرق دین

گسترانیده بچود و فضل در عالم بدین

مر خلافت را تو شایسته چو مردم دیده را

دین یزدان را تو بایسته چو رخ را هر دو عین

و در اثناى این قصیده میگوید :

کس برین منوال پیش از من چنین شعری نکفت

مرزبان پارسی را هست تا این نوع بین

لیک زان گفتم من این مدحت ترا تا این لغت

گیرد از مدح و ثنای حضرت تو زب و زبن

چون این قصیده در حضرت خلافت روایت کردند امیر المومنین او را بنواخت

و هزار دینار عین مروی را صلت فرمود و بزم بد عنایت و عاطفت مخصوص گردانید

و چون فضلا آن بدیدند هر کس طبیعت پر و بر گماشت و بقلم بیان بر صفت

زمان نقش فضلی نکاشت. بعد از وی کس شعر پارسی نکفت تا در نوبت آن

طاهر ۰۰۰ »

این چهار بیتیکه محمد عوفی آورده بخته تر از آنست که در زمان مامون

خلیفه عباسی (۱۹۳-۲۰۲) سروده شده باشد. محمد عوفی وانمود میکند که این

قصیده بیشتر ازین چهار بیت دارد و حال آنکه قافیه آن بسیار تنگست و ممکن

نیست بدین قافیه قصیده سرود چنانکه در مطلع هم « فرقدین » و « بدین » که هر

دو بصیغه تشبیه است نافییه شایگانست و شاعران دقیق از آن پرهیز دارند. گویا

این داستان از همان دو بیت آخر بیرون آمده باشد که شاعر مدعیست کسی برین

منوال پیش از چنین شعری نگفته و از آن این مدحت را سروده است که این

زبان از مدح و ثنای او زب و زبن بگیرد. امام مملوم نیست « این منوال » اینجا

چه معنی میدهد و « زبان پارسی را ازین نوع بین » است یعنی چه ؟ و داستان

مدح مامون هم ناچار از « خلافت را تسو شایسته » در بیت دوم بیرون آمده

است . و انگهی محمد عوفی در ابواب الالباب نام شاعر را « عباس » و دیگران

« ابوالعباس » ضبط کرده اند و باید در نظر داشت که یکی از پادشاهان معروف

خوارزم از سلسله دوم خوارزمشاهان معروف بآل ماعون ابوالعباس مامون بن

مامون نام داشته که از ۳۹۰ تا ۴۰۷ پادشاهی کرده و مورد دانش دوست شعر

پروری بوده است. این نکته که نام شاعر ابوالعباس بوده و در مدح مامون

سروده است خواهی نخواهی انسان را بیاد این ابوالعباس مامون خوارزمشاه

میندازد و چنان مینماید که از مجموع این مطالب یعنی ابوالعباس بن حنوذ مروزی

در گذشته در سال ۳۰۰ و ابوالعباس مامون خوارزمشاه خلطی کرده و آنها را

روی هم ریخته و این داستان مدیحه سرایی عباس یا ابوالعباس مروزی را در سال

۱۹۳ در مروبرای مامون خلیفه عباسی از آن بیرون آورده باشند و این داستان

نیز مانند آنکه حکیم بن احفص یا احمد سفندی در قرن اول نخستین شعر فارسی

را سروده بنیادی ندارد .